

## ابراهیم پور داود

نامه فرهنگستان

### فرهنگستان

#### فرهنگستان از سه جزء ترکیب یافته : فر - هنگ - ستان

فریافرا در فرس هخامنشی واوستا (فر Fra و فرا Fra) از پرفیکسها (Préfixes) است بمعنی پیش . در سانسکریت پـ Pra و در لاتینی پرو و Pro بهمین معنی است و در زبانهای کنونی اروپا به هیئت‌های گوناگون بجامانده است .

درفارسی هم گذشته از فرهنگ، در سر بسیاری از واژه‌ها فرامی‌آید چون فرارفتن و فراخواندن یا فربفتح فاء و کسرفاء دیده میشود چون فرمودن و فرزند و فرزانه و فرستادن و جزاینها،

\* - هنگ جداگانه در فارسی بمعنی قصد و نیت گرفته شده ، آهنگ با پرفیکس (آ) در زبان ماریج‌تر است . ناگزیر هنگ ( = آهنگ ) از فرس هخامنشی بما رسیده ، اگر از زبان آن روزگاران این واژه بجامانده بود بایستی تهنگ Thanga باشد . اینکه حرف «ته» از فرس هخامنشی و اوستائی در فارسی بهاء تبدیل میگردد نظایر بسیار دارد چون میتهر Mithra = مهر؛ چیتر Tchithra - چهر و جزاینها .

اگر در میان چهار صد و اندی واژه‌های فرس هخامنشی که از لهجه‌های ایران جنوبی است ریشه و بن واژه هنگ دیده نمیشود، اوستا که بلهجه ایران غربی نوشته شده آن را جبران میکند و بنیان هنگ را بدست میدهد .

در این نامه فعل Thang بمعنی کشیدن بسیار بکار رفته و از این مصدر چندین واژه در فارسی بجامانده از آنهاست هنگ « = آهنگ » هنجیدن ، با پرفیکس «آ» آهنجیدن هیئت دیگر آن هختن « = هیختن » با پرفیکس «آ» آهختن « = آهیختن »؛ با پرفیکس «فر» فرهختن؛ با پرفیکس «بر» برهختن با پرفیکس «فرو» فروهختن و جزاینها از همین بنیاد، آختن با پرفیکس «آ» بسیار

معمولی است. از برای هر يك از این واژه ها در ادبیات فارسی شواهد داریم، از یاد کردن آنها در اینجا خود داری می‌کنیم.

چنانکه میدانیم این واژه ها با پرفیکسهای گوناگون در فارسی بمعنی کشیدن پیش کشیدن و پاپین کشیدن و تربیت یافتن است در اوستا هم بهمین معانی بکار رفته از آنجمله کشیدن گردونه با اسب، کشیدن شمشیر از نیام؛ کشیدن تیر از چله (زه) کمان، و جز اینها، هنگ با پرفیکس «فر» بمعنی دانش و ادب است در نوشته‌های پهلوی هم بهمین معنی بسیار دیده میشود چنانکه در کارنامه ارتخشیر پاپکان و پندنامه و مینو خرد و جز اینها فرهنگ و فرهنگن درست مطابق است در مفهوم با *educatio* و *educare* لاتینی که بمعنی کشش و کشیدن و بمعنی آموزش و پرورش و تعلیم دادن و تربیت کردنست و در زبانهای اروپائی از آنجمله فرانسه *education* و *edauquer* شده است همچنین در زبان آلمانی *erzehen* که بمعنی کشیدن است با پرفیکس «er» *erzehen* شده بمعنی آموزش و آموزانیدن یا تربیت کردن و تعلیم دادن.

۳ - ستان در فرس هخامنشی و اوستا ستان *Stana* و در سانسکریت *Sthana* یعنی جایگاه و پایگاه و نشیمنگاه، بهمین معنی در فرس هخامنشی جداگانه بکار رفته و یکبار در سنگ نبشته (کتیبه) خشایارشار دروان *Van* دیده میشود.

در اوستا چندین بار با واژه‌های دیگر ترکیب یافته چون اسپوستان *aspo - stana*، اشتر و ستان *ushtro - stana* یا گوستان *gao, stona* مطابق است با

*qosthana* و *ushtras - Thona* در سانسکریت استان و شترستان و گاوستان - ستان *stana* از مصدر ستا *stâ* در آمده که در فرس هخامنشی و اوستا بمعنی ستادن یا ایستادن است در زبان پهلوی غالباً بنامهای سرزمینها و کشورها پیوسته چون چینستان و سورستان (سوریه) و زاولستان و جز اینها. اینک که دانستیم واژه فرهنگستان از چه اجزائی ترکیب یافته بینم این ترکیب درست است یا نه. برخی پنداشته‌اند که فرهنگ اسم بمعنی است و ستان با اسم بمعنی ملحق نمیشود بنابراین فرهنگستان ترکیب غلطی است. این اشتباه از اینجا برخاسته که معمولاً ستان را بنام شهرستانها و کشورها پیوسته دیده‌اند

چون هندوستان و سیستان ( ... سکستان) یا با اسم ذات چون فسنان (۷) و از این چند مثال خواسته اند يك قاعده کلی بسازند در صورتی که در ادبیات و زبان معمولی ما شواهد فراوان موجود است که ستان بدون امتیاز بهر اسمی پیوسته چه اسم ذات و چه اسم معنی - اگر بزبان پهلوی بپردازیم، زبانی که فارسی ما از آن آمده، باندازه ای مثال فراوان است که مجال ایراد بکس نمیدهد از برای نمونه چند مثال یاد میکنیم خود واژه فرهنگستان *Frahangastān* بی کم و بیش بهمین هیئت در زبان پهلوی رایج بوده و در کارنامهک از تخریر پاپیکان در فصل (۲) در فقرات ۲۱ - ۲۰ بکار رفته این چنین: «اردوان، اردشیر را با خوردستوران فرستاد و باو فرمود، هشدار که هیچگاه، نه در روزنه در شب از نزدیک ستوران دور نگشته به نخچیر و چوگان بازی و فرهنگستان نروی چنانکه پیداست در اینجا فرهنگستان بمعنی دانشگاه یادبستان است. گویا خود لغت دبستان از ادب و ستان ترکیب یافته است. ادب در زبان عربی مطابق میافتد با فرهنگ فارسی، میتوان گفت دبستان که مصفرا دبستان است بجای فرهنگستان آورده شده است؟»

دیگر از اینگونه اسماء ذات که باستان ترکیب یافته نیرنگستان و ائرپتستان

(== هیر بدستان) است که نام دو کتاب پهلوی است. نیرنگ و ائرپت *aerpot* بمعنی دعا و تعلیم دینی است.

داتستان دینیک که یکی از کتابهای معروف پهلوی است با واژه دات ( ... قانون) و ستان ترکیب یافته یعنی احکام دینی، ماتیکان هزار دانستان نام کتابی است بسیار گرانها، در حقوق مدنی روزگار ساسانیان. این نام یعنی کتاب هزار قانون، در کتاب پهلوی دینکرد در سخن از نسکهای (کتابها) قانونی اوستا که متأسفانه از دست رفته برخی از فصول آنها در پهلوی چنین خوانده شده: تیکان روستان: قوانینی بوده در حکمیت، زتیشتان: قوانینی بوده در زنش یا ضربت: هم مالیستان: قوانینی بوده در موضوع ادعا، و خشتان: قوانینی بوده در رنج؛ و رستان: قوانینی بوده در سوگند و جزاینها اگر باز نسنجیده گفته شود که این کلمات پهلوی است و ربطی بفارسی ندارد، مثالهایی در فارسی داریم که ستان با اسماء معنی پیوسته و هر گونه شبهه را از میان بر میدارد.

ازکارستان وشکارستان گذشته، شبستان درادبیات ما بمعنی حرمسرای یا  
حرمخانه آمده فردوسی گوید :

شبستان مر اورا برون از صداست

شهنشاه زن باره باشد بد است

در مثنوی جلال‌الدین واژه داد که ذکرش گذشت و کلمات حیات و غیب

و عیب باستان ترکیب یافته این چنین:

من شکستم حرمت ایمان او

پس همینم ببرد دادستان او

چون بود آن چون که ازچونی رهد

در حیساتستان بیچونی رسد

زانکه نیم او زعیبستان بده است

و آن دگر نیمش زغیبستان بده است

درانجام دو مثال دیگر را که همیشه در سرربانهای ماست یادآور میشویم

تابستان وزمستان ، در این دو واژه هم ستان با سماء معنی گرما و سرما پیوسته

است. تاب از مصدر تابیدن بمعنی گرم کردن است. تب **tap** در اوستا و مشتقات

آن تفت **tafta** (تبدار) و تفتنو **tafnu** (تب) در نامه مینو خرد بسیار است

در فارسی ناخوشی تب و جزء دومی واژه آفتاب و تابه و تابش و تافتن و تافته و

تفتیدن و جزاینها از همین بنیاد است چنانکه زم در زمستان نیز در زبانهای ایران

باستان مشتقات بسیار دارد و در شاهنامه جداگانه بدون ستان بمعنی باد سخت

زمستانی بکار رفته است.